با ایران توشه
یک قدم جلوتر
باش!

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت



ایران توشه، مرجع دانلود فایل های کمک آموزشی دانش آموزان و کنکوری ها

همه چیز
برای موفقیت
تو!

- دانلود رایگان آزمون های آزمایشی قلمچی، خیلی سبز، گاج و ...
- دانلود رایگان گام به گام تمامی دروس
- دانلود رایگان نمونه سوالات امتحانی (نوبت اول و دوم) و امتحانات نهایی
- دانلود رایگان جزوه های کمک آموزشی و شب امتحانی

کافیست هر فایلی که نیاز دارید را در گوگل به این صورت جستجو کنید:

فایل مورد نیاز + ایران توشه

مثال:

دانلود گام به گام دوازدهم تجربی ایران توشه



irantooshe.ir

t.me/irantooshe

گام به گام نگارش (۱) دهم
درس دوم

عنوان فصل: عینکِ نوشتن

از صفحه‌ی ۲۸ تا صفحه‌ی ۳۹ کتاب

در این فایل پاسخ فعالیت‌ها، کارهای کلاسی، تمرین‌ها و پرسش‌های فصل عینکِ نوشتن آمده است.

مباحث فصل: عینکِ نوشتن، کارگاه نوشتن، هنجار نوشتار ۲، مثل‌نویسی

این فایل توسط سایت ایران‌توشه تهیه شده است.

irantooshe.ir

تهیه‌شده در ایران‌توشه، توشه‌ای برای موفقیت

irantooshe.ir

فهرست پرسش‌ها

۱ صفحه ۳۳ · کارگاه نوشتن ۱ — تشخیص فضای عینی و ذهنی چهار متن ... ۴

۲ صفحه ۳۶ · کارگاه نوشتن ۲ — نوشتن متن درباره‌ی موضوع «پنجره» ... ۵

۳ صفحه ۳۷ · کارگاه نوشتن ۳ — ارزشیابی نوشته‌های دوستان ... ۶

۴ صفحه ۳۹ · مثل‌نویسی — گسترش مثل «آب که یک جا ماند، می‌گندد» ... ۷

این فایل توسط سایت ایران‌توشه تهیه شده است.

irantooshe.ir

نوشته‌های زیر را بخوانید و فضای حاکم بر آنها (عینی و ذهنی) را مشخص و درباره‌ی پاسخ خود استدلال کنید.

متن یک: هر فاصله خودش حکم یک دیوار را دارد. فاصله جزء همان دیوارهایی است که بیشتر مانع است تا محافظ. فاصله‌ها گاهی آن‌قدر زیادند که هیچ دیواری به پهنای آنها نمی‌رسد. بعضی‌ها به جای فاصله، کلمه‌ی جدایی را به‌کار می‌برند. بعضی‌ها هم جدایی را سبب فاصله می‌دانند و بعضی‌ها فاصله را علت جدایی می‌پندارند. در هر صورت، جدایی و فاصله هر دو دیوارهایی هستند که مانع مهر ورزیدن می‌شوند. دیوارهای دیگری هم داریم که به مراتب از دیوارهای سنگی و آهنی سخت‌ترند. دیوارهایی چون قهر، نفرت، بدبینی، حسادت و... که هرگاه کاشته می‌شوند، باعث فاصله و جدایی می‌گردند. این دیوارها دیده نمی‌شوند؛ اما بدتر از دیوارهای واقعی هستند. اگر جنس دیوارهای واقعی از آجر است، جنس این دیوارها، خودخواهی و غرور، طمع و بدبینی و نظایر اینهاست که گاه، خراب‌شدنی نیستند. قفس، چه سیمی، چه چوبی، چه بزرگ و چه کوچک یک دیوار است؛ زیرا بین پرنده و پرواز فاصله انداخته است. شاید داستان آن پرنده را شنیده باشید که قفس بزرگی به اندازه‌ی یک شهر برایش ساختند؛ داخل قفس بزرگش درخت کاشتند؛ استخر درست کردند؛ بهترین دانه‌ها را جلویش گذاشتند؛ برایش لانه درست کردند؛ اما همچنان غمگین بود. تا اینکه در قفس را باز کردند و او شادمان پرواز کرد. چه دیواری قطورتر و سنگین‌تر از قفس می‌توان تصور کرد؟! «تنبلی» هم یک دیوار است. تنبلی، پدیده‌ی بسیار مرموزی است که گاه‌گاه بی‌خبر به سراغمان می‌آید و دیوار می‌شود، بین انسان و نشاط و سرزندگی‌اش. دیوار تنبلی از آن دیوارهایی است که مانع می‌شود، انسان به زندگی شاداب و فرح‌بخش، دست‌یابد.

متن دو: کلاغی قار زد و از روی درخت کاج خانه‌ی همسایه پرکشید و نشست روی تاج ماشین. مرد جوان، توی چشم‌های کلاغ که درشت و مژه‌دار بود، چیزی دید... کلاغ روی پاهای بلند و لاغرش جستی زد. بلند شد و کمی دورتر نشست و به دانه‌های بارانی که در چاله‌ای جمع شده بود، نوک زد. جوان به زحمت، دستگیره‌ی سرد ماشین را گرفت و کشید. کلاغ دوباره پر زد و روی دیوار نشست. (تیله‌های شکسته‌ی زرد)

متن سه: مراد بلند شد و از نردبان آمد پایین. افسار گاو را گرفت و از در خانه بیرون رفت. از کنار نخل گذشت. زیر چشمی، نگاهی به آن انداخت. برگ‌های ریز و سبز سرو تکان می‌خورد. باد تکانشان می‌داد. سایه‌اش، کوچه و نصف باغ روبه‌رویش را گرفته بود. گنجشک‌ها توی آن جیک‌جیک می‌کردند. لکه‌ی نازک ابری سفید گوشه‌ی آسمان داشت از هم باز می‌شد و چند تا بچه توی کوچه گردوبازی می‌کردند. (نخل، هوشنگ مرادی کرمانی)

متن چهارم: آه، چه شب‌ها! ای پنجره‌ی گردِ اتاقک من، ای دریچه‌ی بسته، چه شب‌ها که از تخت‌خوابم به سویت نگریستم؛ درحالی‌که با خود می‌گفتم: اینک هنگامی که رنگ این چشم به سپیدی بگراید، سپیده خواهد دمید؛ آنگاه از جا برخواهم خاست و این رنجوری و ملال را از خود خواهم راند و سپیده، دریا را خواهد شست و ما در سرزمین ناشناخته پهلو خواهیم گرفت. سپیده دمید بی‌آنکه دریا از آمدنش رنگ آرامش به خود گیرد؛ زمین هنوز دور بود و اندیشه‌ی من بر چهره‌ی موّاج آبها در نوسان. منقلب شدنی که از موج‌های دریا ناشی می‌شود و تمامی بدن، آن را به یاد می‌سپارد. با خود گفتم: آیا خواهم توانست اندیشه‌ای به این دکل لرزان

کشتی بیاویزم؟ ای موج‌ها، آیا جز آبی که در باد شبانه به این سو و آن سو پراکنده می‌شود، چیزی نخواهم دید؟ (مائده‌های زمینی و مائده‌های تازه، آندره ژید)

متن	فضای حاکم	استدلال
یک	ذهنی	نویسنده درباره‌ی مفهوم‌های انتزاعی مانند فاصله، جدایی، قهر، نفرت، حسادت و تنبلی می‌نویسد که با حواس پنج‌گانه دریافت نمی‌شوند. او با خیال و تشبیه، آنها را «دیوار» می‌نامد و از اندیشه‌ی خود نتیجه می‌گیرد. جمله‌ی «این دیوارها دیده نمی‌شوند» هم نشان می‌دهد نوشته به ذهن مربوط است، نه به دیده‌ها. (اشاره به قفس و آجر کمی رنگ عینی دارد، اما فضای ذهنی غلبه دارد.)
دو	عینی	نویسنده آنچه را می‌توان دید توصیف می‌کند: کلاغ، درخت کاج، تاج ماشین، چشم‌های درشت و مژه‌دار، پاهای بلند و لاغر، باران جمع‌شده در چاله و دستگیره‌ی سرد ماشین. حرکت‌ها (جست زدن، پر زدن، نوک زدن) را مثل دوربینی گزارش می‌کند؛ پس متن بر پایه‌ی حواس (دیدن و لمس‌کردن) است.
سه	عینی	همه‌ی جمله‌ها گزارش دیده‌ها و شنیده‌هاست: نردبان، افسار گاو، نخل، تکان خوردن برگ‌ها، سایه‌ی درخت، جیک‌جیک گنجشک‌ها، ابر سفید و گردوبازی بچه‌ها. نویسنده چیزی از خودش به آنها نمی‌افزاید و فقط صحنه را توصیف می‌کند.
چهار	ذهنی	نویسنده از احساسات، آرزوها و اندیشه‌های درونی خود سخن می‌گوید (رنجوری، ملال، انتظار سپیده). او به پنجره خطاب می‌کند و از «اندیشه‌ای که بر دکل کشتی آویخته می‌شود» می‌گوید. این تصویرها از خیال و ذهن می‌آیند؛ اگرچه نام دریا، موج و کشتی دیده می‌شود، تمرکز متن بر درون و احساس نویسنده است.

جمع‌بندی: متن‌های «یک» و «چهار» ذهنی، و متن‌های «دو» و «سه» عینی‌اند.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۲ صفحه ۳۶ **کارگاه نوشتن ۲**

موضوعی را انتخاب کنید و با توجه به محتوای درس، درباره‌ی آن، متنی بنویسید.

موضوع: .....

موضوع: پنجره

متن عینی (با بهره‌گیری از حواس):

پنجره‌ی اتاق من چهارگوش است. قاب آن از چوب سفید ساخته شده و شیشه‌ی آن همیشه کمی گرد و غبار دارد. صبح‌ها نور خورشید از آن می‌گذرد و روی فرش، مربعی روشن می‌اندازد. وقتی آن را باز می‌کنم، هوای خنک و صدای گنجشک‌ها وارد اتاق می‌شود. از آنجا درخت چنار حیاط و دیوار آجری همسایه را می‌بینم.

متن ذهنی (با بهره‌گیری از خلاقیت ذهن):

پنجره چشم خانه است. خانه با آن به جهان نگاه می‌کند و جهان با آن به خانه سر می‌زند. گاهی فکر می‌کنم اگر پنجره زبان داشت، از آدم‌هایی می‌گفت که با دلتنگی به بیرون خیره شده‌اند. پنجره مرز میان «اینجا» و «آنجا» است؛ مرزی که مانع نیست، بلکه دعوتی است برای دیدن. هر که پنجره‌ای به روی آسمان باز کند، دلش هم کمی بزرگ‌تر می‌شود.

توضیح: در متن اول از حواس بینایی، شنوایی و لامسه، و در متن دوم از تشبیه و خیال‌پردازی استفاده شده است. هر دو درباره‌ی یک موضوع‌اند؛ اما «عینک نگاه» نویسنده در آنها فرق دارد.

این فایل توسط سایت ایران‌توشه تهیه شده است.

irantooshe.ir

۳ صفحه ۳۷ کارگاه نوشتن ۳

نوشته‌های دوستانتان را بر پایه‌ی سنجه‌های زیر ارزشیابی کنید.

ردیف | سنجه‌های ارزیابی | بارم

۱ | تولید متن منسجم: عینی با بهره‌گیری از حواس، ذهنی با استفاده از خلاقیت ذهن | ۵

۲ | پرهیز از نوشتن جمله‌های طولانی | ۵

۳ | رعایت اصول بندنویسی | ۵

۴ | شیوه‌ی خواندن | ۲

۵ | رعایت املا و نکات نگارشی | ۳

جمع‌بندی | ۲۰

به‌عنوان نمونه، نوشته‌ی کوتاه یکی از دوستان درباره‌ی «ساعت» را ارزشیابی می‌کنیم.

نوشته‌ی دوست:

ساعت دیواری کلاس ما گرد است و عقربه‌های سیاه دارد. تیک‌تاک آن در سکوت کلاس به‌خوبی شنیده می‌شود. ساعت، هیچ‌وقت نمی‌ایستد و همه‌ی ما را با خود می‌برد. وقتی زنگ آخر نزدیک است، عقربه‌ها انگار کندتر می‌روند؛ اما وقتی امتحان داریم، تندتر از همیشه می‌دوند.

ارزشیابی:

ردیف	سنجه	بارم	نمره	توضیح
۱	تولید متن منسجم (عینی و ذهنی)	۵	۵	دو جمله‌ی اول عینی‌اند (شکل، رنگ، صدا) و بقیه ذهنی‌اند؛ هر دو بخش به هم مربوط‌اند.
۲	پرهیز از جمله‌های طولانی	۵	۵	همه‌ی جمله‌ها کوتاه و روان‌اند.
۳	رعایت اصول بندنویسی	۵	۴	متن یک بند منظم دارد؛ فقط جمله‌ی نتیجه‌گیری پایانی کم است.
۴	شیوه‌ی خواندن	۲	۲	با آهنگ مناسب و بدون مکث نادرست خوانده شد.
۵	رعایت املا و نکات نگارشی	۳	۳	غلط املایی و نگارشی دیده نشد.
	جمع‌بندی	۲۰	۱۹	نمره‌ی نهایی: ۱۹ از ۲۰

شیوه‌ی نمره‌دهی: هر سنجه جدا بررسی و نمره‌ی آن، حداکثر برابر بارمش، ثبت می‌شود. سپس نمره‌ها با هم جمع می‌شوند و نمره‌ی کل از ۲۰ به دست می‌آید. نوشتن توضیح کوتاه برای هر نمره به دوست کمک می‌کند ایرادهای نوشته‌اش را برطرف کند.

۴ صفحه ۳۹ **مثل‌نویسی**

مثل‌های زیر را بخوانید، سپس یکی را انتخاب کنید و آن را گسترش دهید.

- **از تو حرکت از خدا برکت.**
- **آب که یک جا ماند، می‌گندد.**
- **کار نیکو کردن از پر کردن است.**
- **بادآورده را باد می‌برد.**
- **تو نیکی می‌کن و در دجله انداز.**

مثل انتخاب‌شده: آب که یک جا ماند، می‌گندد.

اگر کنار برکه‌ای بایستید که آبش مدت‌ها جای خود مانده است، رنگ سبز و بوی ناخوشایند آن را حس می‌کنید. اما آب جوی و رودخانه همیشه زلال است، چون پیوسته در حرکت است. این مثل می‌گوید هر چیز که از حرکت بازایستد، کم‌کم خراب می‌شود. این قانون درباره‌ی انسان هم درست است. دانش‌آموزی که فقط به درس‌های گذشته‌اش بسنده کند و چیز تازه‌ای نیاموزد، ذهنش کند و کم‌انگیزه می‌شود. ورزشکاری که تمرین را رها کند، توانش را از دست می‌دهد. پس باید مثل آب روان، همیشه در راه باشیم: بخوانیم، بیندیشیم و کار تازه‌ای بیاموزیم تا زندگی‌مان شاداب بماند.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت